



بررسی نظر ابن تیمیه بر آیه ۳۳ سوره زمر

احمد سیاح صالحی*

چکیده

علامه حلی در کتاب منهج الکرامه مصداق «صَدَقَ بِهِ» در آیه ۳۳ سوره زمر را همانند بسیاری از مفسرین بزرگ، امام علی علیه السلام می‌داند. ابن تیمیه در پاسخ به علامه، اشکالاتی را در سه وجه مطرح کرده است که در وجه اول به وثاقت راوی حدیث، اشکال گرفته و در وجه دوم آن را با کلام دیگر که می‌گوید ابوبکر، صدیق است، معارض دانسته و در وجه سوم، این کلام را عام دانسته و گفته است که می‌تواند شامل افراد زیادی شود. در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی، ثابت خواهیم کرد که اولاً بنا بر نظر علمای رجالی اهل سنت، مجاهد، راوی این حدیث، ثقة است و غیر از مجاهد، راویان دیگری نیز آن را نقل کرده‌اند و ثانیاً قول صدیق بودن ابوبکر، سند معتبری ندارد و به همین دلیل برخی از بزرگان اهل سنت این لقب را مخصوص علی علیه السلام می‌دانند. ثالثاً در صورت عام بودن آیه، مصداق بارز آن امام علی علیه السلام است که اولین تصدیق کننده می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: آیه ۳۳ زمر، صدیق اکبر، اول المؤمنین، ابن تیمیه، امام علی علیه السلام، ابوبکر.

مقدمه

ابن تیمیه از علمای متشدّد و متعصّب حنبلی در کتاب معروف خود با نام *منهاج السنّة* که درواقع آن را در رد کتاب *منهاج الکرامه* علامه حلی نوشته است، بسیاری از فضائل اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رد کرده است و با اشکال تراشی بر این فضائل یا راویان آنها، این فضائل را تضعیف نموده یا آنها را با روایات دیگر معارض دانسته یا مخالف با اجماع خیالی و پوچ مورد ادعای خودش شمرده یا اینکه این فضائل را مخصوص حضرت علی علیه السلام ندانسته است.

با توجه به اینکه تا به حال نوشتار جداگانه‌ای برای نقد نظر ابن تیمیه در این موضوع نوشته نشده و در لابه‌لای کتب، اشاره مختصری شده است، از این رو در این مقاله به نقد کلام باطل ابن تیمیه و اثبات فضیلت موجود در آیه ۳۳ سوره زمر، برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام خواهیم پرداخت.

بر همین اساس ما در این مقاله، آیه ۳۳ سوره زمر را بررسی می‌کنیم و با توجه به اینکه این آیه یکی از فضائل امام علیه السلام را نقل نموده و علامه حلی هم مانند بسیاری از علمای دیگر، این فضیلت را در کتاب خود نقل کرده است و از جهتی دیگر با توجه به اینکه ابن تیمیه سعی می‌کند این فضیلت را با اشکال تراشی‌های بسیار ضعیف، رد کند. از این رو ما در پاسخ به ابن تیمیه تمام اشکالات او را بررسی و نقد می‌کنیم.

در این مقاله ثابت خواهیم کرد:

۱. مجاهد، راوی حدیثی که مصداق «صَدَقَ بِهِ» را امام علی علیه السلام می‌داند، بر خلاف دعای ابن تیمیه از راویان صحاح سته و ثقّه بوده و در نقل این روایت تنها نبوده، بلکه راویان دیگری هم این حدیث را نقل کرده‌اند.

۲. این روایت با هیچ کلام دیگری معارض نیست و به اعتراف علمای بزرگ اهل سنت، لقب «صدیق اکبر» برای ابوبکر، سند معتبری ندارد.

۳. در صورت عام بودن آیه، مصداق بارز «صَدَقَ بِهِ» در این آیه امام علی علیه السلام است.

در ادامه بحث، ابتدا کلام علامه حلی در کتاب منهاج الکرامه را نقل نموده و پس از آن اشکالات ابن تیمیه بر سخن علامه را بررسی و نقد خواهیم کرد.

متن منهاج الکرامه

برهان بیست و دوم: کلام خداوند متعال: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾؛ و آنکه سخن راست و درست آورد و کسی که آن را تصدیق کرد.^۱

از طریق ابی نعیم از مجاهد درباره این آیه نقل شده است: مقصود از آنکه سخن راست و درست آورد، پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ و مقصود از کسی که آن را تصدیق کرد، علی بن ابی طالب ﷺ می باشد.

و از طریق فقیه شافعی از مجاهد درباره این آیه نقل شده است: و آنکه سخن راست و درست آورد. گفت: پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ آن را آورد و علی ﷺ آن را تصدیق کرد و این فضیلتی است که مخصوص علی ﷺ می باشد و کسی با او در این فضیلت شریک نیست.^۲

اشکالات ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة بر استدلال علامه به این آیه

ابن تیمیه اشکالات خود بر علامه را در سه وجه بیان می کند:

وجه اول:

ابن تیمیه در وجه اول، ۴ اشکال را مطرح کرده است:

۱. این تفسیر، کلام پیامبر ﷺ نیست که حجت باشد؛
۲. اگر قول مجاهد، صحیح باشد به تنهایی حجت نیست که واجب باشد همه مسلمانان از آن تبعیت کنند؛
۳. مجاهد به کثرت کذب، معرفی شده است؛
۴. چیزی که از مجاهد، ثابت شده است خلاف این است (او «صدق» در «الذی جاء

۱. زمر، ۳۳.

۲. علامه حلی، منهاج الکرامه فی معرفة الإمامة، ص ۱۳۳.

بالصدق» را «قرآن» و «الذی صدق به» را به مؤمنون تفسیر کرده است؛ و برخی نیز «صدق به» را رسول الله گرفته‌اند؛ یعنی پیامبر ﷺ خود، قرآن را آورده و خود هم آن را تصدیق نمود.^۱

پاسخ:

پاسخ اشکال اول:

اولین اشکال ابن تیمیه این است که این کلام پیامبر ﷺ نیست. در جواب می‌گوییم در این صورت باید بسیاری از تفاسیر و شأن نزول‌های موجود در کتب تفسیر را کنار گذاشته و از آنها صرف نظر کنیم؛ چون اکثر این تفسیرها کلام پیامبر نیست و از مفسرینی همچون ابن عباس نقل شده است. در ضمن مفسرینی همچون ابن عباس و مجاهد، آیات قرآنی را بر اساس روایات رسیده از پیامبر ﷺ یا بر اساس مشاهدات خود در طول صحبت و یاری آن حضرت، تفسیر می‌کردند.

اشکال دیگر کلام ابن تیمیه این است که او سلف را در همه زمینه‌ها - علم، عمل، ایمان، عقل، عبادت و... - برتر از خلف می‌داند و همگان را به تبعیت از سلف دعوت می‌کند و خود را پیرو آنها می‌داند^۲ تا جایی که او نظر سلف را بهترین نظر دانسته و نظر آنها را برای ما، بهتر از نظری که ما برای خودمان داریم، می‌داند^۳ که بر اساس مبنای او باید نظر سلف را بر نظر خلف و حتی نظر خودمان مقدم کنیم. ولی متأسفانه زمانی که سلف نظری بر خلاف او داشته باشند، کلام آنها را قبول نمی‌کند و فهم و نظر خود را بر فهم و نظر سلف مقدم می‌کند. همانند همین موضوع مورد بحث که تفسیر این آیه از ابن عباس و مجاهد که خود از سلف و از افراد معتبر نزد اصحاب اثر و اصحاب حدیث هستند، می‌باشد؛ اما چون نظر آنها در این موضوع بر خلاف نظر اوست با آن مخالفت می‌کند.

۱. ابن تیمیه حرانی، ابو العباس احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية، ج ۷، ص ۱۸۸.

۲. «وَأَنَّهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْخَلْفِ فِي كُلِّ فَضِيلَةٍ: مِنْ عِلْمٍ وَعَمَلٍ وَإِيمَانٍ وَعَقْلٍ وَدِينٍ وَتِبَانٍ وَعِبَادَةٍ وَأَنَّهُمْ أَوْلَى بِالْبَيِّنَاتِ لِكُلِّ شَيْءٍ». (ابن تیمیه حرانی، ابو العباس احمد بن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، ج ۴، ص ۱۵۸).

۳. «هُمْ فَوْقَنَا فِي كُلِّ عِلْمٍ وَعَقْلٍ وَدِينٍ وَفَضْلٍ وَكُلِّ سَبَبٍ يُنَالُ بِهِ عِلْمٌ أَوْ يُدْرَكُ بِهِ هُدًى وَزَأْنُهُمْ لَنَا خَيْرٌ مِنْ زَأْنِنَا لِأَنَّنَا لَا نَقْسِنَا». (همان).

پاسخ اشکال دوم:

ابن تیمیه اشکال دیگری وارد نموده و آن اینکه: اگر این کلام واقعا کلام مجاهد باشد، چون تنها راوی آن مجاهد است، از این رو حجت نیست؛ بنابراین اگر ثابت شود که این کلام را مجاهد، روایت نکرده باشد به طریق اولی حجت نخواهد بود.^۱

در پاسخ به این اشکال، در ادامه روایاتی را نقل خواهیم کرد که راویانی غیر از مجاهد هم تصریح کرده‌اند که «صدق به» علی بن ابی طالب علیه السلام است.

الف. روایت ابوهریره:

علامه عبيدالله امر تسری در کتاب أرجح المطالب می‌نویسد:

از ابوهریره نقل شده است که از او درباره آیه ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ﴾ سؤال شد، گفت: مقصود از «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ» پیامبر صلی الله علیه و سلم و «صَدَقَ بِهِ» علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ و ابن مردویه و سیوطی در الدر المنثور هم این را نقل کرده‌اند.^۲

سیوطی در الدر المنثور نیز در این باره می‌گوید: «و ابن مردویه از ابی هریره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره «وَصَدَقَ بِهِ» فرمود: علی بن ابی طالب رَضِيَ الله عَنْهُ است.»^۳

ب. روایت ابن عباس:

افرادی که روایت ابن عباس را نقل کرده‌اند:

۱. حافظ حسین ابن حکم جبری کوفی (متوفای ۲۸۶ ق) در تفسیر خود می‌گوید: «از ابن عباس درباره آیه ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾ نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم «جاء بالصدق» و علی علیه السلام «صدق به» است.»^۴ حاکم نیشابوری و دارقطنی، جبری را ثقه دانسته‌اند.^۵

۲. حاکم حسانی در شواهد التنزیل می‌گوید: «از ابن عباس نقل شده که گفته: «او

۱. ابن تیمیه حرائی، ابو العباس احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية، ج ۷، ص ۱۸۸.

۲. علامه عبيدالله امر تسری، أرجح المطالب، ص ۷۱.

۳. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۷، ص ۲۲۸.

۴. جبری کوفی، حافظ حسین ابن حکم، تنزیل الآيات المنزلة في مناقب أهل البيت عليهم السلام، ج ۱، ص ۳۱۵.

۵. «الحُسَيْن بن الْحَكَم بن مُسْلِم الجَبْرِي، يَقَعُ». (حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، سؤالات الحاکم للدارقطني، ص ۸۱).

پیامبر ﷺ است که صدق را آورد و کسی که او را تصدیق کرد، علی بن ابی طالب ﷺ است»^۱.

حاکم حسکانی همان روایت را با سند دیگری نقل می‌کند: «جوهری می‌گوید: از ابی صالح از ابن عباس درباره این آیه نقل شده که ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ﴾ پیامبر ﷺ است و علی ﷺ او را تصدیق نمود»^۲.

ج. روایت علی ﷺ:

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل می‌گوید: «از علی ﷺ نقل شده است که فرموده‌اند: ﴿الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ﴾ رسول الله ﷺ است و «صَدَقَ بِهِ» من هستم و مردم همه تکذیب‌کننده و کافر بودند غیر از من و او»^۳.

د. حدیث مجاهد:

حدیث مجاهد در چندین کتاب از منابع معتبر اهل سنت همچون معانی القرآن نحاس (متوفای ۳۳۸ ق)^۴، مناقب علی بن ابی طالب ﷺ ابن مغازلی شافعی (متوفای ۴۸۳ ق)^۵، تفسیر سمعانی (متوفای ۴۸۹ ق)^۶، شواهد التنزیل حسکانی حنفی (متوفای ۴۹۰ ق)^۷،

۱. «روی سعد بن ابی سعید التغلبي، عن أبيه، عن مقاتل بن سليمان، عن الضحاك عن ابن عباس قال: هو النبي جاء بالصدق و الذي صدق به علي بن أبي طالب». (حسکانی، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۲، ص ۱۲۲).

۲. «حدثنا محمد بن عمران، حدثنا علي بن محمد الحافظ قال: حدثني الجبيري، حدثني حسن بن حسين، حدثنا حبان، عن الكلبي عن أبي صالح: عن ابن عباس في قوله: وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ هو رسول الله و علي صدق به». (همان). ۳. همان.

۴. «حدثنا علي بن سعيد قال حدثنا الحسين بن نصر حدثني أبي قال حدثنا عمر بن سعيد عن ليث عن مجاهد (والذي جاء بالصدق) محمد ﷺ (وصدق به) علي بن أبي طالب ﷺ». (النحاس، معاني القرآن الكريم، ج ۶، ص ۱۷۵).

۵. «أخبرنا علي بن الحسين إذنا قال: حدثنا علي بن محمد بن أحمد، حدثنا عبد الله بن محمد الحافظ، حدثنا الحسين بن علي، حدثنا محمد بن الحسن، حدثنا عمر بن سعيد عن ليث عن مجاهد في قوله تعالى: ﴿والذي جاء بالصدق وصدق به﴾: قال: جاء به محمد صلى الله عليه وسلم وصدق به علي بن أبي طالب عليه السلام». (ابن مغازلی، مناقب علی بن ابی طالب ﷺ، ص ۲۶۹، ح ۳۱۷).

۶. «والذي جاء بالصدق محمد، وصدق به علي - رضي الله عنه - حكاه ليث عن مجاهد». (سمعانی، منصور بن محمد، تفسیر القرآن [تفسیر السمعانی]، ج ۴، ص ۴۷۰).

۷. «۱. حدثنا السيد أبو منصور ظفر بن محمد الحسيني رحمه الله، حدثنا أبو الحسين علي بن عبد الرحمن بن عيسى بن ماتي بالكوفة، حدثنا الجبيري، حدثنا الحسن ابن الحسين العرنی، حدثنا علي بن القاسم بن عبد الوهاب بن مجاهد، عن أبيه في قول الله تعالى: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ﴾ قال: [الذي] جاء بالصدق رسول الله و الذي صدق به علي الجبيري هذا هو الحسين بن الحكم و رواه عنه جماعة. ۲. أخبرنا أبو يحيى الحيكاني، أخبرنا يوسف بن أحمد الصيدلاني بمكة، أخبرنا أبو

ترجمه امام علی بن ابی طالب علیه السلام از تاریخ دمشق ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ ق)،^۱
کفایة الطالب گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ق)،^۲ تفسیر قرطبی (متوفای ۶۷۱ ق)،^۳ تفسیر
البحر المحيط ابو حیان آندلسی (متوفای ۷۴۵ ق)،^۴ الدر المنثور سیوطی (متوفای ۹۱۱
ق)^۵ و فتح القدير شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ ق)^۶ نقل شده است.

پاسخ اشکال سوم:

اشکال دیگر ابن تیمیه این است که مجاهد به کثرت کذب، معروف شده است، ولی هیچ
دلیلی برای این ادعای باطل خود نمی آورد.^۷ ابن تیمیه این حرف را در حالی می گوید که
مجاهد از روایان بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه^۸ بوده و بزرگان
اهل سنت او را توثیق کرده اند و او را از مفسران بزرگ که نزد ابن عباس تلمذ نموده،
دانسته و از او با بهترین تعریف ها یاد کرده اند. برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

جعفر العقیلی، أخبرنا محمد بن محمد الكوفي، أخبرنا محمد بن نصر السوسي، أخبرنا نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد، عن
ليث: عن مجاهد في قول الله: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ﴾ قال: هو محمد «وَالَّذِي صَدَّقَ بِهِ» علي بن أبي طالب و رواه أيضا
محمد بن يحيى بن ضريس عن نصر مثله. ۳. أخبرنا أبو عبد الرحمن محمد بن أحمد القاضي بالريوند، أخبرنا أبو محمد
الحسن ابن محمد بن أحمد بن أيوب الزوري بالري، أخبرنا أبو بكر الجعابي أخبرنا الحسين بن علي السلولي بالكوفة، أخبرنا
محمد بن الحسن السلولي، عن عمر بن سعيد البصري، عن ليث: عن مجاهد في قوله تعالى: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ
بِهِ﴾ قال: «جاء بالصَّدَقِ» رسول الله. «وَصَدَّقَ بِهِ» علي بن أبي طالب و رواه أيضا أبو بكر السبيعي عن الحسين به في
العتيق». (حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۸۱۰ و ۸۱۱ - ۸۱۲).

۱. «أخبرنا أبو البركات الأرمطي أنا محمد بن المظفر الشامي أنا أحمد بن محمد العتيقي أنا يوسف بن أحمد الصيدلاني نا
محمد بن عمرو العقبلي حدثني محمد بن محمد الكوفي نا محمد بن عمرو السوسي نا نصر بن مزاحم عن عمر بن سعيد عن
ليث عن مجاهد في قول الله عز وجل ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ﴾ قال الذي جاء بالصدق محمد والذي صدق به علي». (ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۹).

۲. گنجی شافعی، محمد بن يوسف، کفایة الطالب في علي بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۳۳.

۳. «وقال مجاهد: النبي عليه السلام وعلي رضي الله عنه». (قرطبي، شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن [تفسير القرطبي]،
ج ۱۵، ص ۲۵۶).

۴. «وقال أبو الأسود، ومجاهد، وجماعة: الذي صدق به وهو علي بن أبي طالب عليه السلام». (ابو حیان آندلسی، محمد بن
یوسف، تفسیر البحر المحيط، ج ۷، ص ۴۱۲).

۵. «وأخرج ابن مردويه عن أبي هريرة (والذي جاء بالصدق) قال: رسول الله صلى الله عليه وسلم (وصدق به) قال: علي بن
أبي طالب رضي الله عنه». (سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۲۸).

۶. «وَقَالَ مُجَاهِدٌ: الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالَّذِي صَدَّقَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». (شوکانی، محمد
بن علی، فتح القدير، ج ۴، ص ۵۳۱).

۷. «فإنه قد عرف بكثرة الكذب». (ابن تیمیه حرانی، ابو العباس احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۸۸).

۸. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۸؛ ابن منجوبه، احمد بن علی، رجال صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۴۳.

شمس‌الدین ذهبی (متوفای ۷۴۸ ق) درباره مجاهد می‌گوید: «علما بر امامت مجاهد و احتجاج به او اجماع نموده‌اند».^۱ او در جایی دیگر می‌گوید: «امام در تفسیر و قرائت و حجت می‌باشد».^۲

ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ق) نیز درباره او می‌گوید: «مجاهد بن جبر ثقه و امام در تفسیر و علم است».^۳

حال باید از ابن تیمیه و پیروان او پرسید که چگونه راوی صحاح سته که ثقه و امام در تفسیر و علم بوده و علما بر احتجاج به کلام او اجماع داشته‌اند، به کذب و دروغ‌گویی متهم نموده است؟! آیا ابن تیمیه اطلاع داشته که مجاهد از روایان صحاح سته است و این سخن را گفته یا بی‌اطلاع بوده؟! اگر اطلاع داشته و این سخن را گفته، پس ابن تیمیه هم دروغ گفته و هم به راوی صحاح سته و خصوصاً صحیحین خدشه وارد کرده است و اگر بی‌اطلاع بوده، پس چرا وقتی در علوم حدیث و رجال تخصصی ندارد در این باره اظهارنظر کرده است؟!

پاسخ اشکال چهارم:

اشکال دیگر ابن تیمیه در وجه اول ادعای او مبنی بر اینکه از مجاهد، کلامی خلاف این روایت نقل شده است و در آن کلام «صدق به» به مؤمن تفسیر شده است.

در پاسخ به این اشکال می‌گوییم:

اولاً: در مطالب قبل، روایات متعددی که «صدق به» را به علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر کرده بودند نقل کردیم و دیدیم که روایانی غیر از مجاهد هم به این تفسیر، تصریح کرده بودند.

ثانیاً: اگر این روایت مجاهد که «صدق به» را به مؤمن تفسیر کرده است، قبول کنیم باز هم بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام صدق کرده و مصداق بارز آن خود علی بن ابی طالب علیه السلام

۱. «أجمعت الأمة على إمامة مجاهد والاحتجاج به». (ذهبی، شمس‌الدین، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۳، ص ۴۴۰).

۲. «إمام في القراءة والتفسير حجة». (ذهبی، شمس‌الدین، الکاشف، ج ۲، ص ۲۴۱).

۳. «مجاهد بن جبر بفتح الجیم وسكون الموحدة أبو الحجاج المخزومي مولا هم المکی ثقة إمام في التفسير وفي العلم من الثالثة مات سنة إحدى أو اثنتين أو ثلاث أو أربع ومائة وله ثلاث وثمانون». (عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، ص ۵۲۰).

است. چون به وسیله روایات فراوان اثبات شده است که اول المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و به همین دلیل به علی علیه السلام «صدیق» می گفتند و «صدیق» لقب خاص امام علی علیه السلام بوده است.

در ادامه برخی از روایاتی که علی بن ابی طالب علیه السلام را اول المؤمنین و صدیق معرفی کرده اند، نقل می کنیم:

۱. محبّ الدین طبری (متوفای ۶۹۴ ق) می گوید: «و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را صدیق نامید».^۱

۲. طبری در جایی دیگر می گوید: «خجندی می گوید: و لقب او (علی علیه السلام) یعسوب امت و صدیق اکبر بود».^۲

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «همانا این علی علیه السلام نخستین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی خواهد بود که در روز رستاخیز با من مصافحه می کند و اوست صدیق اکبر و این است فاروق این امت که حق را از باطل جدا می کند و این است یعسوب مؤمنان».^۳

۴. ابن عباس و ابوذر گفته اند: «از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدیم که به علی علیه السلام می فرمود: تویی صدیق اکبر و تویی فاروقی که حق را از باطل جدا می کند».^۴

۵. ابوبکر ابن ابی عاصم شیبانی (متوفای ۲۸۷ ق) در کتاب الأوائل از ابن عباس نقل می کند که می گوید: «اولین کسی که اسلام آورد علی علیه السلام است». محمد بن ناصر العجمی، محقق این کتاب می گوید: «همه رجال این حدیث، ثقة هستند».^۵

۱. طبری، محبّ الدین، الریاض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۰۶.

۳. «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَعْقُوبَ الْعُزْمِيُّ، قَالَ: نَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ، قَالَ: نَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثَيْدٍ اللَّهِ بْنِ أَبِي زَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي زَافِعٍ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ، قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي، وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَنْتَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ، وَأَنْتَ الْفَارُوقُ تَفْزُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَأَنْتَ يَعْصُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْأَمَلُ يَعْصُوبُ الْكُفَّارَ».

(البزار، ابوبکر احمد بن عمرو، مسند البزار [البحر الزخار]، ج ۹، ص ۳۴۲، ح ۳۸۹۸).

۴. «وعن أبي ذر قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لعلي: «أنت الصديق الأكبر، وأنت الفاروق الذي تفرق بين الحق والباطل».

(طبری، محبّ الدین، الریاض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۰۶).

۵. «حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ، ثنا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ عَلِيٌّ».

۶. هیشمی (متوفای ۸۰۷ ق) به نقل از ابی‌رافع می‌گوید: «اولین کسی که از مردان اسلام آورد، علی علیه السلام و اولین کسی که از زنان اسلام آورد، خدیجه بود». هیشمی بعد از نقل این روایت می‌گوید: «بَرَّار آن را روایت کرده و رجال آن، رجال صحیح است».^۱

۷. همچنین هیشمی به نقل از سلمان می‌گوید: «اولین کسی که در روز قیامت بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می‌شود، اولین فردی است که اسلام آورد که همانا علی بن ابی‌طالب علیه السلام است». هیشمی بعد از نقل این روایت می‌گوید: «طبرانی آن را روایت کرده است و رجال آن ثقه هستند».^۲

بنابراین بر اساس روایات صحیح‌السندی که در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد، علی علیه السلام «صدیق اکبر» این امت و اولین ایمان‌آوردنده به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. در این باب، روایات فراوانی در کتاب‌های اهل سنت با سند صحیح وجود دارد که به جهت اختصار به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

وجه دوم:

ابن تیمیه در این وجه می‌گوید: «که این کلام با یک کلام مشهورتر از خود که می‌گوید «صَدَقَ بِهِ» ابوبکر هست، معارض است».^۳ سپس ابن تیمیه برای اثبات مدعای خود به کلام طبری و ابی‌بکر خلال استناد می‌کند.^۴

پاسخ:

ابن تیمیه برای اثبات سخن خود به کلام طبری استناد می‌کند که در تفسیر خود «صَدَقَ

→ شیبانی، ابوبکر ابن ابی‌عاصم، الاوائل، ص ۷۹.

۱. «وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ مِنَ الرِّجَالِ عَلِيٌّ، وَأَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ. رَوَاهُ الْبَرَاءُ، وَرِجَالُهُ رِجَالُ الصَّحِيحِ». (هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۲۰).

۲. «وَعَنْ سَلْمَانَ قَالَ: أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَرُودًا عَلَى نَبِيِّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوَّلُهَا إِسْلَامًا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ، وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ». (همان، ج ۹، ص ۱۰۲).

۳. ابن تیمیه حرانی، ابو العباس احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية، ج ۷، ص ۱۸۹.

۴. «الوجه الثاني أن هذا معارض بما هو اشتهر منه عند أهل التفسير و هو أن الذي جاء بالصدق محمد و الذي صدق به أبو بكر فإن هذا يقوله طائفة و ذكره الطبري بإسناده إلى علي قال جاء به محمد و صدق به أبو بكر». (همان).

به» را به ابوبکر تفسیر نموده است.^۱ درحالی که اولاً: طبری این قول را به عنوان یکی از احتمالات آورده است و درنهایت نظر دیگری را برمی گزیند و هیچ اشاره ای به مشهور بودن این قول نمی کند، پس ابن تیمیه چطور تشخیص داد که این قول مشهورتر از بقیه اقوال است. ثانیاً: طبری به روایتی استناد کرده است که سند آن ضعیف می باشد؛ چراکه در سند آن یک کذاب وجود دارد.

در سند این روایت، عمر بن ابراهیم بن خالد وجود دارد که علمای اهل سنت او را کذاب، جعل کننده احادیث، خبیث و روایت کننده مناکیر معرفی کرده اند.

۱. ذهبی (متوفای ۷۴۸ ق) درباره او می گوید: «دارقطنی می گوید: کذاب است و خطیب گفت: ثقه نیست».^۲

۲. ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ق) نیز همان سخن ذهبی را تکرار کرده و اضافه می کند: «دارقطنی گفت: کذاب و خبیث است و خطیب گفت: ثقه نیست. ابن عقده گفت: ضعیف است و خطیب گفت: روایات منکر را از افراد ثقه نقل می کند و ابن قطان او را نشناخته و گفت: مجهول است».^۳

۳. ابن جوزی نیز درباره او می گوید: «ابن حبان گفت: از افراد ثقه چیزهایی را روایت می کرد که آنها اصلاً نگفته اند. از این رو احتجاج به خبر او جایز نیست».^۴

بنابراین، این روایت ضعیف است و در مقام احتجاج نمی توان به آن استدلال کرد. ابن تیمیه نیز برای اثبات سخن خود به روایتی که راوی آن دروغگو و جعل کننده احادیث است، استدلال نموده و طبری نیز هر چند در تفسیر خود این روایت را نقل کرده بود، ولی آن را به عنوان نظر قطعی بیان نکرده، بلکه به عنوان یکی از احتمالات آورده بود. به راستی که انگیزه ابن تیمیه چه چیز بوده است که برای انکار فضیلت های امام علی (علیه السلام) به خود

۱. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۱، ص ۲۹۰-۲۸۹.

۲. ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۸۰.

۳. «وقال الدارقطني كذاب خبيث وقال الخطيب غير ثقة وقال ابن عقدة: ضعيف. وقال الخطيب: يروي المناكير عن الأثبات. ولم يعرفه ابن القطان فقال: مجهول». (عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۸۰).

۴. «وَقَالَ ابْنُ حَبَّانٍ: رَوَى عَنْ الثَّقَاتِ مَا لَمْ يَحْدُثُوا بِهِ قَطًّا لَا يَجُوزُ الْإِخْتِجَاعُ بِخَبَرِهِ». (ابن جوزی، جمال الدین، الضعفاء والمتروكون، ج ۲، ص ۲۰۴).

اجازه داده که به قول یک راوی کذاب استناد کند؟!

آیا لقب صدیق اکبر از القاب ابوبکر است؟

برخی از اهل سنت سعی کرده‌اند لقب صدیق را برای خلیفه اول ثابت کنند و این لقب را مخصوص او بدانند؛ اما واقعیت امر این است که با مراجعه به کتب معتبر اهل سنت و بررسی این موضوع، درمی‌یابیم که این لقب، مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد و بزرگان اهل سنت به آن اعتراف نموده و روایات معتبری را در این زمینه در کتب خود نقل نموده‌اند که در پاسخ به وجه اول، نمونه‌ای از این روایات ذکر شد و در ادامه به سه مورد دیگر اشاره می‌شود:

۱. بسیاری از علمای اهل سنت از جمله ابن ماجه با سند صحیح نقل کرده‌اند: «عباد بن عبدالله گوید علی علیه السلام فرمود: من بنده خدا و برادر رسول او و من صدیق اکبر هستم، بعد از من کسی خود را «صدیق» نمی‌خواند، مگر اینکه دروغگو باشد، من هفت سال قبل از مردم نماز می‌خواندم». ^۱ شهاب‌الدین بوسیری (متوفای ۸۴۰ ق) درباره سند این حدیث می‌گوید: «این سند، صحیح است و رجال آن ثقة می‌باشند». ^۲ همچنین حاکم نیشابوری در المستدرک خود، آن را بر شرط شیخین دانسته است. ^۳

۲. در کتاب المعارف بن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶ ق) این مطلب با تفاوت اندکی نقل شده است: «از معاذ دختر عبدالله عدویه نقل شده است که گفته از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که بر بالای منبر بصره می‌فرمود: من صدیق اکبر هستم، قبل از آنکه ابوبکر ایمان بیاورد، ایمان آوردم و قبل از آنکه ابوبکر اسلام بیاورد، اسلام آوردم». ^۴

۳. ثعلبی (متوفای ۴۲۷ ق) در تفسیر خود روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرماید: «پیشگامان امت‌ها سه نفر هستند که یک لحظه هم به خداوند

۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. بوسیری، شهاب‌الدین، زوائد ابن ماجه علی الکتب الخمسة، ص ۴۶.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹.

۴. دینوری، ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۶۹؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۱۲، ص ۱۹-۱۸؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۷۰ و

متعال کفر نورزیدند؛ علی بن ابی طالب (ع)، صاحب آل یاسین و مؤمن آل فرعون. همانا این سه، صدیقان هستند و علی (ع) برترین آنهاست».^۱

۴. بسیاری از بزرگان اهل سنت نقل کرده اند که پیامبر (ص) فرموده اند: «صدیقان سه نفر هستند: حبیب نجار، مؤمن آل یاسین، حزقیل، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب (ع) که او برتر از آنها است».^۲

اعتراف علمای اهل سنت بر جعلی بودن روایتی که ابوبکر را صدیق معرفی می کند.
بسیاری از علمای اهل سنت اعتراف کرده اند که این لقب از القاب ابوبکر نیست و حدیث آن جعلی است.

در ادامه به چند مورد اشاره می شود:

ابن جوزی، عالم معروف اهل سنت (متوفای ۵۹۷ ق) در کتاب الموضوعات می نویسد:
ابی درداء از پیامبر اسلام (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود: «در شب معراج دیدم که در عرش خداوند بر لوحی سبز با نور سفید نوشته شده بود: خدای جز خدای یکتا نیست، محمد (ص) رسول او است، ابوبکر صدیق و عمر فاروق است»!^۳

در سند این روایت، راویانی وجود دارند که سبب شده است ابن جوزی این روایت را قبول نکند. وی در این باره می گوید: «این حدیث صحیح نیست و کسی که به آن متهم است عمر بن اسماعیل می باشد. یحیی بن معین درباره او گفته است: سخن او ارزش ندارد، دروغگو، آدمی بد و خبیث است. نسائی و دارقطنی گفته اند: حدیث او متروک است».^۴

۱. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: سبأق الأمم ثلاثة لم يكفروا بالله طرفة عين: علي بن أبي طالب، وصاحب آل يس، ومؤمن آل فرعون، فهم الصديقون وعلي أفضلهم». (ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ج ۸، ص ۱۲۶).

۲. ابن مردويه اصفهانی، احمد بن موسى، مناقب علی ابن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي، ص ۳۳۱؛ سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغير في احاديث البشير النذير، ج ۲، ص ۳۱۷ و ۵۱۴۸ و ۵۱۴۹؛ ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، تفسير البحر المحيط، ج ۷، ص ۴۴۲؛ آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، ج ۸، ص ۴۶۰.

۳. ابن جوزی، الموضوعات، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴. همان.

وی در جایی دیگر می‌نویسد: «این روایت باطل و ساختگی است و علی بن جمیل حدیث جعل می‌کرده است».^۱

وی درباره راویان دیگر این روایت می‌گوید: «این حدیث از رسول خدا ﷺ صحیح نیست؛ زیرا ابوبکر صوفی و محمد بن مجیب هر دو دروغگو هستند، این سخن را یحیی بن معین گفته است».^۲

هیثمی (متوفای ۸۲۷ ق) نیز بعد از نقل روایت می‌نویسد: «این روایت را طبرانی نقل کرده و در سند آن علی بن جمیل رقی است و او ضعیف می‌باشد».^۳

متقی هندی (متوفای ۹۷۵ ق) بعد از نقل آن می‌گوید: «و در سند آن محمد بن عامر می‌باشد که دروغگو است».^۴

ابن حبان (متوفای ۳۵۴ ق) در این باره می‌گوید: «شکی نیست که این دو روایت باطل و ساختگی است».^۵

شمس‌الدین ذهبی (متوفای ۷۴۸ ق) و ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ق) نیز بعد از نقل روایت می‌گویند: «این روایت به دلیل وجود حسین باطل است».^۶

و ابن کثیر دمشقی سلفی (متوفای ۷۷۴ ق) نیز در این باره می‌گوید: «این حدیث ضعیفی می‌باشد و در سند آن کسی است که درباره او سخن‌ها گفته شده و سخن او از منکرات خالی نیست».^۷

پس از بررسی کلام علما درباره روایات صدیق ائمت اسلامی نتیجه می‌گیریم که لقب «صدیق اکبر» مخصوص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و هر آنچه اهل سنت از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره صدیق بودن ابوبکر نقل کرده‌اند، ساخته و پرداخته

۱. همان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۵۸.

۴. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۳۶.

۵. ابن حبان، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج ۲، ص ۱۱۶.

۶. «قلت هذا باطل والمتهم به حسین». (ذهبی، شمس‌الدین، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۴۰؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۹۵).

۷. أبو الفداء، إسماعیل بن عمر بن کثیر، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۲۳۰.

دیگران است.

وجه سوم:

ابن تیمیه در این وجه می‌گوید:

۱. لفظ آیه، عام است و مخصوص فرد خاصی نیست و شامل علی و ابوبکر و عثمان و

عمر و ... هم می‌شود؛

۲. رافضه مصداق بارز کذب در این آیه است.^۱

پاسخ:

همان‌گونه که در مطالب قبل هم یادآور شدیم، عام بودن آیه و اینکه این آیه همه افرادی که قرآن را تصدیق کنند، شامل می‌شود با مطالبی که بیان کردیم هیچ منافاتی ندارد؛ چون مصداق بارز این آیه حضرت علی علیه السلام است و او همان‌گونه که ثابت نمودیم، اولین تصدیق‌کننده و اولین ایمان‌آورنده به پیامبر گرامی اسلام است؛ بنابراین هر چند ممکن است افراد دیگری نیز صدیق باشند، ولی علی علیه السلام مصداق بارز آن و صدیق اکبر امت اسلامی است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی اشکالات ابن تیمیه بر آیه ۳۳ سوره زمر و نقد ادعای او در انکار فضیلت ثابت شده برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این آیه، به این نتیجه رسیدیم که همه ادعاها و اشکالات ابن تیمیه در هر سه وجه، باطل می‌باشد و اولاً مجاهد راوی حدیثی که مصداق «صدق به» را علی بن ابی طالب علیه السلام معرفی می‌کند از روایان صحاح سته (صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه) می‌باشد و توسط علمای بزرگی همچون ذهبی و ابن حجر و... توثیق شده و او را از علمای بزرگ تفسیر که شاگرد ابن عباس بوده، دانسته‌اند. همچنین این روایت از روایان دیگری غیر از مجاهد همچون ابن عباس، ابوهریره و امام علی علیه السلام نیز نقل شده است و ثانیاً ادعای لقب

۱. ابن تیمیه حرانی، ابو العباس احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۸۹.

صدیق اکبر برای ابوبکر به دلیل وجود روایات فراوانی که «صدیق اکبر و اول المؤمنین» را علی علیه السلام معرفی می کند، باطل است و به اعتراف علمای بزرگ اهل سنت حتی این لقب صدیق برای ابوبکر جعلی بوده و روایات آن ضعیف می باشد. ثالثاً در صورت عام بودن آیه، مصداق بارز آن خود امیر المؤمنین علی علیه السلام می باشد؛ چون روایات فراوانی داریم که ثابت می کنند لقب صدیق اکبر، لقب اختصاصی علی بن ابی طالب علیه السلام است.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن تيميه حراني، ابوالعباس احمد بن عبدالحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٣. ابن تيميه حراني، ابوالعباس احمد بن عبدالحليم، **منهاج السنة النبوية**، تحقيق: محمد رشاد سالم، بی جا: مؤسسة قرطبه، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٤. ابن جوزی، جمال الدين، **الضعفاء والمتروكون**، تحقيق: عبدالله القاضي، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٥. ابن جوزی، جمال الدين، **زاد المسير في علم التفسير**، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **البدایة والنهاية**، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٧. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، بی جا: دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
٨. ابن ماجه، محمد بن يزيد، **سنن ابن ماجه**، بيروت: دار الجيل، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٩. ابن مردويه اصفهانی، احمد بن موسى، **مناقب على ابن ابی طالب ؑ وما نزل من القرآن في علي**، قم: دار الحديث، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٠. ابوحيان أندلسی، محمد بن يوسف، **تفسير البحر المحيط**، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود؛ الشيخ على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١١. أبونعيم أحمد بن عبدالله اصبهانی، **حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء**، بيروت: دار الكتاب العربی، چاپ چهارم، ١٤٠٥ق.
١٢. أبونعيم أحمد بن عبدالله اصبهانی، **معرفة الصحابة**، تحقيق: عادل بن يوسف العزازى، ریاض: دار الوطن للنشر، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٣. أحمد بن على بن منجويه الأصبهانی أبوبکر، **رجال صحيح مسلم**، تحقيق: عبد الله الليث، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
١٤. آلوسی، شهاب الدين محمود بن عبدالله حسینی، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، تحقيق: على عبدالبارى عطية، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٥. الباجی، ابوالولید، سليمان بن خلف بن سعد، **التعديل والتجريح؛ لمن خرج له البخاري في الجامع الصحيح**، تحقيق: أبولبابة حسين، ریاض: دار اللواء للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٠٦ق.

۱۶. البزار، ابوبکر احمد بن عمرو، **مسند البزار [البحر الزخار]**، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، مدينه: مكتبة العلوم والحكم، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
۱۷. بوسيرى، شهاب الدين، **زوائد ابن ماجة على الكتب الخمسة**، تحقيق: محمد مختار حسين، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۸. ثعلبى، احمد بن محمد، **الكشف والبيان عن تفسير القرآن**، تحقيق: أبى محمد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۹. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق: ابو عبدالرحمن مقبل بن هادى الوادعى، قاهره: دار الحرمين، ۱۴۱۷ق.
۲۰. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، **سؤالات أبى عبدالله الحاكم النيسابورى للإمام أبى الحسن الدارقطنى**، تحقيق: ابو عمر محمد بن علي الأزهرى، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۲۱. جبرى كوفى، ابو عبدالله حسين ابن الحكم، **تفسير الجبري تنزيل الآيات المنزل في مناقب أهل البيت (عليه السلام)**، تحقيق: محمد رضا حسینی، بيروت: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۲۲. حسانى، عبيدالله بن احمد، **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل**، تحقيق: محمداقبر محمودى، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
۲۳. دينورى، ابن قتيبه، **المعارف**، تحقيق: ثروت عكاشة، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۹۲م.
۲۴. ذهبى، ابو عبدالله شمس الدين محمد، **الكاشف**، تحقيق: محمد عوامة؛ احمد محمد نمر الخطيب، جده: دار القبة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علوم القرآن، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۵. ذهبى، ابو عبدالله شمس الدين محمد، **تذكرة الحفاظ**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، بى تا.
۲۶. ذهبى، ابو عبدالله شمس الدين محمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط؛ محمد نعيم عرقسوسى، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. ذهبى، ابو عبدالله شمس الدين محمد، **معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار**، تحقيق: بشار عواد معروف؛ شعيب الأرنؤوط؛ صالح مهدى عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۸. ذهبى، ابو عبدالله شمس الدين محمد، **ميزان الاعتدال في نقد الرجال**، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۹۶۳م.

٢٩. زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، **الكشاف**، بي جا: بي نا، بي تا.
٣٠. سمعاني، منصور بن محمد، **تفسير القرآن [تفسير السمعاني]**، تحقيق: ياسر بن إبراهيم؛ غنيم بن عباس بن غنيم، رياض: دار الوطن، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٣١. سيوطي، جلال الدين، **الجامع الصغير في احاديث البشير النذير**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٥ق.
٣٢. سيوطي، جلال الدين، **الدر المنثور**، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٣م.
٣٣. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدير**، دمشق، بيروت: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٣٤. شيباني، ابوبكر ابن ابي عاصم، **الأوائل**، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي، كويت: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي، بي تا.
٣٥. طبري، ابوجعفر محمد بن جرير، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بي جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٣٦. طبري، محب الدين أبو العباس أحمد بن عبدالله بن محمد، **الرياض النضرة في مناقب العشرة**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، بي تا.
٣٧. عبدالرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس أبو محمد الرازي التميمي، **الجرح والتعديل**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٢٧١ق.
٣٨. عسقلاني، ابن حجر، **تقريب التهذيب**، تحقيق: محمد عوامة، سوريه: دار الرشيد، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٣٩. عسقلاني، ابن حجر، **تهذيب التهذيب**، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٤٠. عسقلاني، ابن حجر، **لسان الميزان**، تحقيق: دائرة المعارف النظامية هند، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ١٣٩٠ق.
٤١. علامه حلي، **منهاج الكرامة في معرفة الإمامة**، مشهد: بي نا، چاپ اول، ١٣٧٩ش.
٤٢. قرطبي، شمس الدين، **الجامع لأحكام القرآن [تفسير القرطبي]**، تحقيق: أحمد بردوني؛ ابراهيم أطفيش، قاهره: دار الكتب المصرية، چاپ دوم، ١٣٨٤ق.
٤٣. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، **کفاية الطالب في علي بن ابي طالب عليه السلام**، تهران: دار احياء التراث أهل البيت عليه السلام، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٤٤. محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم تميمي بستي، **الثقات**، تحقيق: السيد شرف الدين أحمد، بي جا: دار الفكر، چاپ اول، ١٣٩٥ق.
٤٥. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق: بشار عواد معروف،

بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ق.

٤٦. النحاس، معانى القرآن الكريم، تحقيق: محمد على الصابوني، مگه: جامعة ام القرى، چاپ اول، ١٤٠٩ق.

٤٧. هيثمى، نورالدين، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقيق: حسام الدين القدسى، قاهره: مكتبة القدسى، ١٤١٤ق.